بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[نوحه برای میت 2](#_Toc427968422)

[مرور بر گذشته 2](#_Toc427968423)

[فروعات 2](#_Toc427968424)

[فرع اول 2](#_Toc427968425)

[فرع دوم 2](#_Toc427968426)

[فرع سوم 3](#_Toc427968427)

[فرع چهارم 3](#_Toc427968428)

[فرع پنجم 3](#_Toc427968429)

[فرع ششم 3](#_Toc427968430)

[تولی من قبل الجائر 4](#_Toc427968431)

[نکاتی از خطبه ذکر 4](#_Toc427968432)

[ویژگی‌های اهل الذکر 5](#_Toc427968433)

# نوحه برای میت

# مرور بر گذشته

بحث در نوح علی المیت بود. چهار طایفه را بحث کردیم. راه‌های جمع را نیز بررسی کردیم. در نیاحه فروعاتی وجود دارد.

# فروعات

## فرع اول

در تمام ادله ناحه مشتمل بر جایی است که شرایط حرام دیگری نباشد. اگر نوحه‌سرایی برای میت، همراه با عناوین حرام دیگری باشد، طبعاً حکم به حرمت می‌شود. عناوینی مثل: کذب، غنا، کفر و ... باعث حرمت می‌شوند. این نوع ناحه، چه در معصوم و غیر معصوم باشد، چه جایز و مکروه باشد، حرمت پیدا می‌کند. حتی اگر کسی قائل به حرمت ناحه باشد، این عناوین موجب تأکد حرمت می‌شود.

موسیقی حزن‌انگیزی که برای میت است، تمام ملاک مناحه را دارد و تنقیح مناط می‌شود.

## فرع دوم

در ابواب اموات، روایاتی وجود دارد که بر انواع عزاداری توضیحاتی داده است. آن‌ها نشان‌دهنده چند مطلب است:

1. همراهی با میت، تسلی دادن به بازماندگان مستحب است.

2. گریه کردن بر میت، منع نشده است و کراهت ندارد.

3. سروصدا و فریاد برای میت کراهت دارد.

4. یقه پاره کردن و لباس چاک کردن نیز کراهت دارد.

5. اگر در مناحه، عناوین حرامی باشد، حرام می‌شود. گاهی این حرمت ضمیمه است و گاهی حرمت در مناحه است.

##  فرع سوم

در چند روایت وجود دارد که می‌گوید هر عزا بعد از رحلت پیامبر (ص) آسان است. زیرا با رحلت پیغمبر (ص) انقطاع وحی می‌شود.

## فرع چهارم

حکم تکسب نیاحه چیست؟

اگر قائل به حرمت نیاحه شدیم، تکسب به آن نیز حرام است. اگر در مقام جمع به کراهت یا اباحه رسید، طبعاً تکسب آن اشکالی ندارد. پس بین حکم و تکسب ملازمتی وجود دارد.

البته در این بحث روایت سومی وجود دارد که حرمت نیاحه را ملازم با عقد آن می‌کند. این روایت دلالت بر این می‌کند که عمل جایز است ولی تکسب به آن جایز نیست.

این امر خارج از قاعده تکسب است. اما چون این روایت سنداً مشکل دارد و در روایت نیز دلالت تام ندارد، ما به این روایت استناد نمی‌کنیم.

## فرع پنجم

همان‌طور که عرض کردیم عمل نیاحه مکروه است. گاهی به ترکیب الزامی و اتحادی، حرام می‌شود. گاهی نیز عناوینی می‌آید و عمل را واجب می‌کند. مثلاً در معصومین (علیهم‌السلام) ممکن است شرایطی پیش بیاید که نیاحه، واجب می‌شود. در نتیجه جایی که مکروه است شاید با شرایطی حرام بشود و در جایی که مستحب است، با شرایطی واجب بشود.

در این روایات یک بحث روان‌شناختی نیز وجود دارد. گریه را به اصل، جایز دانسته است چون گریه باعث سبک شدن و تخلیه شدن انسان می‌شود. دادوفریاد را منع کرده است چون زیاده‌روی است و باعث افسردگی در حالات انسان می‌شود. در معصومین (علیهم‌السلام) نیز یک فلسفه‌های اجتماعی وجود دارد.

## فرع ششم

حکم نیاحه برای صاحبان عزا است و یا اینکه برای دیگران نیز جاری است؟

ظاهر ادله اطلاق را بیان می‌کند.

# تولی من قبل الجائر

بحث بعدی ما تولی من قبل الجائر است که در جلسات بعد به این قضیه می‌پردازیم.

# نکاتی از خطبه ذکر

**«یسَبِّحُ لَهُ فی‌ها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیعٌ عَنْ ذِکرِ اللَّهِ [[1]](#footnote-1)إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی جَعَلَ الذِّکرَ جَلاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آلَاؤُهُ فِی الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِی أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِی فِکرِهِمْ وَ کلَّمَهُمْ فِی ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ یقَظَةٍ فِی [الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ] الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَةِ یذَکرُونَ بِایام‌الله وَ یخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِی الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَیهِ طَرِیقَهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ یمِیناً وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَیهِ الطَّرِیقَ وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَکةِ وَ کانُوا کذَلِک مَصَابِیحَ تِلْک الظُّلُمَاتِ وَ أَدِلَّةَ تِلْک الشُّبُهَاتِ وَ إِنَّ لِلذِّکرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْیا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیعٌ عَنْهُ یقْطَعُونَ بِهِ أَیامَ الْحَیاةِ وَ یهْتِفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِی أَسْمَاعِ الْغَافِلِینَ وَ یأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ یأْتَمِرُونَ بِهِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکرِ وَ یتَنَاهَوْنَ عَنْهُ فَکأَنَّهُمْ قَطَعُوا الدُّنْیا إِلَی الآْخِرَةِ وَ هُمْ فی‌ها فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِک فَکأَنَّمَا»**

خداوند ذکر را برای جلاء قلب قرار داد. این ذکر و توجه به حضرت حق، قلب را روشن می‌کند. کدورت‌ها را از قلب می‌زداید. قلب بعد از این توجه می‌شنود. قلبی که ذکر خدا را نمی‌گوید، ناشنوا است. بعد از اینکه ذکر در قلب استمرار پیدا کرد، دشمنی از حق را از قلب می‌زداید.

همواره در تمام مقاطع تاریخ و دوره‌هایی که نبوت قطع می‌شد، در تاریک‌ترین برهه‌های تاریخ، خداوند افراد معدودی داشت که اهل ذکر بودند. در تمام مقاطع تاریخ این رشته پیشگامان ذکر وجود داشته است. حتی در تاریک‌ترین مقاطع، کسانی وجود داشتند.

اکنون باید ببینیم این اهل ذکر چه کسانی هستند؟

بندگان اهل ذکری که این‌قدر ذکر در وجودشان ریشه کرده است که خداوند در وجودشان حضور داشته و با آن‌ها سخن گفته است. خداوند در اعماق روح و جان آن‌ها سخن گفته است.

## ویژگی‌های اهل الذکر

آن‌ها یک نور بیداری و روشنایی در چشم و گوششان دارند. وقتی خداوند با آن‌ها سخن می‌گوید، نور بیداری در وجودشان به وجود می‌آید. اینان، دستگیر دیگران می‌شوند. اینان ایام‌الله را یادآوری می‌کنند.

ایام‌الله یعنی تمام مقاطع ویژه‌ای که خداوند در آن جلوه ویژه‌ای کرده است. مردم را از جلال و جبروت خداوند می‌ترسانند.

اینان راهنمای مردم در بیابان‌های بی‌نام‌ونشان هستند. قافله‌ بشریت را در بیابان‌های بی‌نشان راهنمایی می‌کنند. کسی که راه درست را طی بکند مورد تشویق اینان قرار می‌گیرد. وی را بشارت به نجات می‌دهند.

کسانی که از صراط مستقیم دور افتاده‌اند را مورد نکوهش و مذمت قرار می‌دهند. این همان تشویق و تنبیه رهبر دینی است.

اوج این ذاکرین، اهل‌بیت و پیامبران (علیهم‌السلام) هستند. اینان چراغ تاریکی‌ها هستند. راهنمای در ابهامات هستند.

اینان به جای ذکر دنیا، ذکر خداوند را برگزیدند. اینان چون اهل ذکر هستند، رشته‌شان به جای دیگری وصل است. در تمام شئون زندگی‌شان ذکر می‌گویند. زندگی را با همین ذکر سپری می‌کنند. با این ذکر و بیداری دل، عمر را سپری می‌کنند. فریاد بیدارگر آن‌ها در گوش غافلان می‌پیچد. فرمان به عدالت می‌دهند و خودشان نیز عمل می‌کنند. با اینکه در این دنیا زندگی می‌کنند، ولی گویا در دنیای دیگر زندگی می‌کنند.

1. **سوره نور، آیات 36 و 37** [↑](#footnote-ref-1)